

مردم ایران در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند!

شماره صد و بیست و سوم

سی ام آبان ۱۳۵۳

ششم

ساواک هر روز به درندگی خود می افزاید

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

خبر هائی که از شکنجه گاههای ساواک با وجود دیوار های سانسور هزار میخه رژیم به بیرون درز میکند نشان دهنده آنست که این سازمان نفرت انگیز آدمکش هر روز بر درندگی خویش میفزاید.

اجراء نقش ضد ملی

در پرده عوام فریبی های ملی
(در باره نقشه های مشترک امپریالیسم و ارتجاع ایران در خلیج فارس)

در اوایل آبانماه سال جاری هنری کیسینجر رجه ایالات متحده امریکا ضمن «جهان پیمایی» ویش، به تهران آمد و در آنجا در قصر سعد شگاه تابستانی شاه، با وی مدت چهار ساعت نی داشت که وی آنرا «مثبت و سازنده» است. کیسینجر در مصاحبه مطبوعاتی خود در «در مقابل سؤالی که از وی در باره نقش ر اقیانوس هند» شده چنین گفت: «ایران در این منطقه نقش مؤثری داشته باشد و ما از ایران در این زمینه پشتیبانی خواهیم کرد» پس از عزیمت هنری کیسینجر، انجام مانور با حضور شاه و وزیر دریاداری ایالات متحده، «فرانسیس فارس» و تأیید مکرر شاه در باره نقش نیروی خود در مورد خلیج فارس «دریای عمان» س هند قائل است، آشکارا نشان داد که «ن مؤثر» ایران که مورد پشتیبانی امریکاست، «ت سخت گرم عمل است».

برای آنکه روشن شود که در پس پرده سخنان راقی شاه ایران و باصطلاح نقش مؤثر ایران ج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، در واقع بد امپریالیستی پنهان است، خوبست بعنوان دو فاکت ذکر کنیم:

(۱) اینروزها قرار است در لندن اجلاسیه ج «جمعیت آتلانتیک شمالی» دائر شود. این اجلاس دیکل پارلمان انگلستان، برای کمیسیون ین جمعیت گزارشی تهیه کرده است حاکی از نی که کارشناسان «سازمان آتلانتیک شمالی» و برای اقدامات و عملیات پیمانهای تجاویز می (از نوع ستو) در اقیانوس هند تدارک مانور دریائی ایران با حضور وزیر دریا ریگان نمیتواند باین نوع نقشه ها مربوط نباشد. نقشه های عملیاتی قیلا در اقیانوس اطلس

نان» به ساواک نزدیک شده ت یا ساواک به «توفان»؟

«توفان» در شماره ۲۱ خود «مورخ فروردین ۱۳۵۳ تحت عنوان «پورش تازه» نوشت: «دستگاه دژیمی رژیم شاه پورش تازه ای را عده ای از مبارزان مترقی و وطن پرست میهن کرده است. پس از دستگیری و توقیف پرویز جو «علی خاوری و شش تن از «ارباب آنان مدتی است که محاکمه آنها در شرایط حقان سری برگزار میشود. برای پرویز حکمت جو و وری تقاضای اعدام شده است و از آنجا که دادگاه مخفی است، کسی از چگونگی و سرنوشت این مبارزه جویان ضد استعمار و آگاه نیست».

در شرایط ترور و تسلط حکومت سرنیزه و وظیفه تمام نیروهای ملی و مترقی است که امکانات تبلیغاتی و سازمانی خود بر علیه این دنباله در صفحه ۲

شاه ساواک از یکسو از افزایش روز افزون ناخشنودی مردم بیش از پیش به وحشت افتاده اند از سوی دیگر با پیش آمد های پرتقال، پودان و حبشه هم تصویر هائرا از آنچه که ممکن است افزایش این ناخشنودی به دنبال داشته باشد در پیش چشمان گرفته اش میآورد. همانطور که سراسر تاریخ بشر در مورد همه ضحاک ها نشان داده است، وحشت دهنشی و درندگی شان را چند برابر میکند و همین خود یکی از گویا ترین نشانه های نا پایداری رژیم است. اگر رژیم در میان مردم پایگاهی استوار داشت به آئمه دروغ و کرافه که دستگاههای تبلیغاتی آریا مهری و روزنامه های خود فروخته هر روز پخش میکنند چه نیازی داشت و چه احتیاجی به این همه تبه کاریها بود؟ تعداد بیشتری از آگاه ترین، جسور ترین و

جنوبی افشاء شده بود که میتواند نمودار. توطئه هائی باشد که علیه تکامل دیکراتیک جمله پرتقال تدارک می شود. نکته جالب اینجاست که سازمان آتلانتیک شمالی بعنوان یک ستاد مرکزی تکلیف پیمانهای دیگر امپریالیستی را نیز معین میکند.

(۲) روز ششم امیر جازف آسوپ مفسر معروف ارتجاعی امریکا در روزنامه امریکائی «واشنگتن پست» مقاله ای نگاشت و ضمن آن چنین نوشت: «دیگر وقت آن رسیده است که آنچه را که یکسال پیش نمیشد نوشت، بنویسیم و آن اینکه ممکن است ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از یک تحریم نفتی جدید در خلیج فارس دست به اقدام نظامی بزند. ایالات متحده نمیتواند متحمل شود که بار دیگر نفت ماهیتاً بعنوان یک سلاح نظامی بکار رود بدون آنکه با یک واکنش نظامی لازم روبرو شود و محل این واکنش نظامی نیز نمیتواند جای دیگری باشد جز در خلیج فارس».

صرف نظر از اینکه تا چه اندازه امپریالیستها در شرایط کنونی تناسب نیروها در جهان قادر باشند سیاست کشتی توپدار، رمانند «روزگار خوش استعماری» بکار برند، و صرف نظر از هارت و پورت بیجانی که بمنظورهای معینی در نوشته جازف آسوپ گنجانده شده، فاکتهای یاد شده در فوق، بهر جهت محتوی مشخص دنباله در صفحه ۲

بمناسبت بیستمین سالگرد شهادت افسران توده ای

برای افسران، درجه داران و سربازان ارتش ایران

افتخاری بالاتر از پیوستن به جبهه خلق نیست

بسیار سال پیش نخستین گروههای افسران توده ای فرمان شاه تیرباران شدند. رژیم کودتا که بزور دلار های امریکائی و توطئه ننگین سازمان کل جاسوسی امریکا (سیا) بر سر کار آمده بود، با گامهای لرزان خود را برای انجام مأموریت ضد ملی خود یعنی تسلیم مجدد منابع نفت ملی شده به انحصارات امپریا لیستی آماده میکرد. رژیم که از قوران خشم عمومی بیم داشت، تشدید محیط ترور و ارباب را شرط مقدماتی تصویب قرار داد خائنانه نفت میدانست و نخستین قربانیان را از میان افسران توده ای انتخاب کرد، تا بخیل خود مخالفت ها را در درون ارتش و خارج از آن سرکوب کند. سه گروه از افسران توده ای همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان در فاصله یک ماه تیرباران شدند. قرار داد نفت به تصویب رسید ولی رژیم به هدف خود نرسید. مقاومت مردم در درون ارتش و خارج از آن ادامه یافت. وجود ۶۰۰ افسر مشکل توده ای در ارتشی که دوران سیاه کودتاکتوری رضا شاه را در پشت سر داشت برای رژیم کودتا ضربه ای سنگین بود. کشت ساز مان افسری حزب توده ایران بار دیگر پس از قیام افسران خراسان و تهران در سال ۱۳۲۴ و شرکت افسران در نهضت دموکراتیک تیک آذربایجان رژیم را متوجه وجود روحیه دموکراتیک در صفوف ارتش کرد و آنرا به چاره جوئی واداشت. تیرباران ۲۶ افسر توده ای و محکوم ساختن چند صد

نفر دیگر به زندانهای ابد یا بسیار دراز مدت، نخستین اعمال فشار رژیم بر ارتش بود که با اقدامات بعدی و از جمله تصفیه های دامنه دار برای طرد افسران شریف و میهن پرست، نقل و انتقالات بی در پی برای جلوگیری از همپوندی میان افسران ترقیخواه، بسط شبکه های جاسوسی و خبرچینی، بازداشت و حتی سر به نیست کردن افسران باصطلاح مشکوک تکمیل شد. رژیم در کنار این اقدامات خشن کوشید تا با واگذاری امتیازات ویژه به ارتشیان، تربیت آنان با روح برتری جویی و تسلط طبیبی و تشدید تبلیغ ناسیونالیسم ارتجاعی و آتی کمونیسم، میان آنها و جنبش دموکراتیک مردم مرزهای مصنوعی ایجاد کند و ارتش را صرفاً به وسیله اعمال قهر ضد انقلابی بدل سازد. ولی روشن است که در جامعه ای طبقاتی مانند ایران، ارتش یکپارچه نیست. اگر بخشی از آن به ملت پیوند با طبقات ارتجاعی در خدمت هیئت حاکمه و وسیله ای برای حفظ سلطنت مستبدانه شاه است، بخش دیگر که خود از میان طبقات زحمتکش و محروم برخاسته، بالقوه در کنار مردم و با مردم است. شاید بتوان با پول و پاداش و درجه و مدال و سرودنی عناصری از این بخش را فریفت و به مقابله با جنبش مردم واداشت ولی همه آنان را نمیتوان از جنبش دموکراتیک مردم جدا کرد و اگر جز این میبود پسایان ها، لاهوتی ها، سیامک ها، دنباله در صفحه ۲

بیکر ترین مبارزان راه خلق در شکنجه گاههای آریا مهری جان میکنند و هرروز ساواک دسته جدیدی را به سلولهای مرگبار زندانها سرازیر میسازد. در میان این رادمردان، در کنار زحمتکشان مبارز، عده بیشتری از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ ملی جان میکنند و از بسیاری از آنان کوچکترین خبری در دست نیست و معلوم نیست در چه تاریخی زیر شکنجه های غیر انسانی جلادان ساواک جان سپرده اند. در کشوری که شاه با گستاخی بینظیری از آن دم میزند که گویا انتخابات آزاد خواهد بود حتی ابتدائی ترین حقوق بشری مراعات نمیشود. افراد بازداشت و زندانی میشوند شکنجه می بینند، جان میدهند، ولی هیچکس از سرنوشت آنان اطلاعی بدست نمی آورد. دنباله در صفحه ۲

شاه از «انتخابات آزاد» سخن میگوید

هر چندی یکبار بگذاریم که ابتدا و اصلاً ربطی به واقعیت مخوف ایران، استبداد و مطلقیت کامل شاه، «قدر قدرت» بودن دستگاه دوزخی ساواک، فقدان مطلق هرگونه حقوق و آزادیهای دموکراتیک، ندارد. ولی بنظر ما از سه جهت این اظهارات میتواند جالب نظر و قابل بررسی باشد. نخست از جهت اعتراف مهمی که در آنست. شاه میگوید که تصمیم بر اینست (یعنی تصمیم او بر اینست) که در ایران انتخابات «کاملاً آزاد» در آینده انجام شود. صرف نظر از تناقض منطقی این جمله که باید شاه «تصمیم» بگیرد، تا انتخابات (که حق اصلی و اساسی مردم ایران موافق قانون اساسی است) آزاد باشد، سخن شاه خود یک تصدیق تلویحی بر این واقعیت عیان است که تاکنون انتخابات در کشور ما آزاد نبوده است. جمله اطلاعات نیز که میگوید ما در آینده شاهد انتخاباتی خواهیم بود که هیچ عاملی در آن مؤثر نخواهد بود، کاملاً از نوع همین اعتراضات است. روشن است که این اعتراف با آن دعاوی دائمی شاه و دیگر سخنگویان رژیم که گویا در ایران بهترین دموکراسیها و حکومت پارلمانی حکمرانست تبیین قاضی دارد. مردم ایران از این اعتراف اتخاذ سند میکنند.

دوم اینکه این اظهارات شاه گوشه ای از بحران سیاسی رژیم سلطنت مطلقه را نشان میدهد. از زمان ترمیم اخیر کابینه هویدا و سر وزیر شدن آموزگار و دنباله در صفحه ۲

سربازی با شرف را

زنده بگور کردند!

خبر رسیده از عمان (ظفار) حاکی است که در روزهای اخیر سربازی با شرف از رفتار دهنشاهانه افسر خود نسبت به مردم مظلوم عمان به تنگ آمده، نیروی درباری خویش را از دست میدهد و بسختی باین افسر پر خاش و او را سرزنش میکند. این افسر که انواع جنایتها را در جلو چشم سربازان مرتکب میشده دست به اسلحه کمری میبرد و بسوی این سرباز که وجدانش او را با اعتراض وادار کرده بود، نشانه میبرد. سرباز خود را برابر درندهای بیرحم و بیوجدان می بیند که اگر اندکی دیر کند جانش را باخته و این حیوان درنده را زنده گذاشته است. از اینرو پیشدستی کرده بیلونک با گلوله ای این دژخیم دیو صفت را بجهان نیستی میفرستد و جهانی را از شر او آسوده میکند. بدستور فرماندهی ارتش متهاجم و متجاوز ایران پس از آگاهی از این رویداد همه سربازان قسمت دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

«توفان» به ساواک نزدیک شده است...

تجاوز آشکار به آزادیهای دموکراتیک و حقوق اجتماعی و بغاظر آزادی تمام زندانیان سیاسی و احیای آزادیهای دموکراتیک در ایران مبارزه کنند. ما تمام مبارزات آگاه و هموطنان خود را به ادامه مبارزه سر سخت برای لغو دادگاههای مخفی نظامی، بغاظر آزادی زندانیان سیاسی و برای نجات جان تمام مبارزانی که زندگی شان در دادگاههای نظامی و فرمایشی شاهبختار افتاده است دعوت میکنیم. تنها با مبارزه همهجانبه و متحد است که میتوان به خواستههای خود جمله عمل پوشاند.

توده در شماره دوم - سال اول خود مورخ اردیبهشت ۱۳۴۵ تحت عنوان دست جلد کوتاه نوشت:

مبارزه مردم ایران و معاضدت بین المللی نیروها و محافل دموکراتیک جهان باعث شد که شاهزادگان اعدام پروچدی این مجاهد راه خلق بنیاد چشمپوشد. ولی عطش خونخواری محمد رضا شاه فرو نشسته و دو زندانی دیگر بنام علی خاوری و پرویز حکمت جو را همچنان در آستانه اعدام نگهداشته است.

ما خواستار لغو احکام صادره و آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم کودتا را از هر طبقه و هر قشر از هر مسلک و مرام از هر حزب و جمعیت هستیم. دست جلد از علی خاوری و پرویز حکمت جو کوتاه!

این اظهار نظر ها در باره پرویز حکمت جو و علی خاوری مربوط به زمانی است که این دو گروهک مانوئیلیستی در آغاز فعالیت خود و در همانحال در آغاز جدائی از هم بودند.

پس از هشت سال که سرانجام دست جلد بر یکسر انقلابی پرویز حکمت جو فرود آمد و وی را به نجات رساند، این دو گروهک مانوئیلیستی نه فقط در باره این جنایت سازمان امنیت و رژیم ترور و اختناق شاه در روزنامه های خود سکوت کرده اند بلکه نمایندگان آنها در جلسه بحث آزاد کشمیر فدراسیون آلمان و بنا بر اطلاعاتیه هیئت دبیران کنفدراسیون چنین گفته اند:

... این دو سه تن بنا بر اظهارات ضربه شتاب معتقدند: افرادی که از لحاظ ایدئولوژی وابسته به شوری و حزب توده اند، ولو اینکه بر علیه رژیم شاه مبارزه کنند و گرفتار چنگال این رژیم خون آشام شوند، نباید از آنان دفاع بعمل آید. البته این تمام حرف آقایان نیست. آنها یا را از این هم فراتر نهاده و در بحثهای پس از فدراسیون آلمان مدعی شده اند که این نوع افراد بدلیل وابستگی ایدئولوژیکشان عناصر جاسوسند و خوشحال حلال است و بعنوان اقامه دلیل نیز این منطق ارتجاعی را پیمان کشیدند که کنفدراسیون جهانی همانطور که از «هلمز» رئیس سابق سازمان جاسوسی سابقه در صورت گرفتاری و قربانی بدست رژیم شاه دفاع نخواهد کرد، از شهید پرویز حکمت جو نیز نباید دفاع کند...

و این اظهار نظر و عبارت دقیق تر این دفاعیسمانه از جنایت سازمان امنیت زمانی صورت گرفته است که دو گروهک مانوئیلیستی «توفان» و «سازمان انقلابی» دوباره عملاً با هم متحد شده اند. اگر بیاد بیآوریم که «توفان» بارها «سازمان انقلابی» را «لانه عمال سازمان امنیت» دانسته و از جمله در قطعنامه جداگانه ای مذكر شده است که:

«بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی - لیننیستی نوین غافل نبودند و در صدد برآمدن جدایی برای خویش در این نهضت بیابند. «سازمان انقلابی» هم با شیوه فاشیست خود شرایط مساعدی برای عمال امپریالیسم و سازمان امنیت فراهم آورد. زندگی این سازمان و ویژه خیانت های اخیر آشکار میسازد که فعالیت خراب کارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «سازمان انقلابی» قرین موفقیت بوده است».

آنوقت این سؤال مطرح میشود که آیا «توفان» هم به «لانه عمال سازمان امنیت» مبدل شده است؟ آیا فعالیت خرابکارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «توفان» هم قرین موفقیت نبوده است؟ و اینکه کدامیک به دیگری نزدیک شده است؟ «توفان» به ساواک یا ساواک به «توفان»؟

دنباله از صفحه ۱

ساواک هر روز به درندگی خود می افزاید

ساواک پس از کشتن کلیه شادابی مانند گلرخی تیزیابی، دانشیان همین چند ماه پیش بود که نویسندگان نامداری مانند دکتر ساعدی، دکتر شریعتی، فریدون تنکابنی و دیگران را بر زندان و شکنجه گاه روانه کرد. در اوایل سال جاری گروه وسیعی از پزشکان و مهندسين و سایر روشنفکران زن و مرد تنها بچشم اینک فکر میکردند و اوضاع اجتماعی ایران را از نظر علمی بررسی مینمودند و زندان کشیده شدند و هنوز هم که نزدیک به یکسال از گرفتاری آنها میگذرد کسی از سرنوشت آینده آنان باخبر نیست. بدنبال این دسته گروه دیگری از روشنفکران روانه زندان شده که اکثرشان از مهندسين درجه اول کشور بوده اند، کشوری که برای هر نیمه مهندس خارجی صد هزار تومان در سال بدور میریزد. در میان این گروه اسامی عده ای از برجسته ترین فارغ التحصیلان دانشکده های فنی ایران مانند مهندس حبیب خسرو شاهی، مهندس صدر زاده، مهندس زرکش، مهندس اصفهانیان، مهندس خلف و عده ای از بستگانی آنها دیده میشود. خبرهای رسیده گویای آن هستند که اکثر افراد این گروه را زیر شکنجه های غیر انسانی جسماً خورد کرده و مهندس حبیب خسرو شاهی را مانند هوشنگ تیزیابی و پرویز حکمت جو زیر شکنجه کشته اند. وظیفه همه میهن پرستان است که در هر جا که هستند با استفاده از هر امکانی که در دست دارند برای رسوا ساختن رژیم جنم ساواک برای دفاع از جان این زندانیان و برای آزادی همه راد مردان دیگری که در شکنجه گاههای مرگ آریا، مهری ایران دست و پا میزنند با پیگیری و خستگی ناپذیری کوشش کنند.

رژیم کثونی ایران هر اندازه بر درندگی خود بیفزاید نمیتواند شعله آزاد منشی و میهن دوستی را در مردم ایران خاموش کند. این آتش شعله خواهد کشید و بارگاه سراسرننگ شاه و دستیارانش را تا بن خواهد سوخت. این حکم تاریخ بشری است و از آن آریا مهر هم با همه باد و بویوش سرپیچی نتواند کرد. روشن

دنباله از صفحه ۱

برای افسران، درجه داران و...

روزی ها، و کیلی ها، محقق زاده ها، مشری ها، مدنی ها، جمشیدی ها، عطارد ها، کلای ها از صف نظامیان یا بعرضه مبارزه مردم نمیگذشتند. افسران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ایران مانند همه انسان های شریف، مفهوم زندگی را چیزی بالا تر از خور و خواب و درجه و مقام و ظواهر فریبده حیات میدانند، تنها بخود نمی اندیشیدند و فقط منافع شخصی خود را نظر ندارند. تعلق آنها به ارتش چیزی از ته و وسوسه لیت اخلاقی و اجتماعی شان در برابر زحمتکشان نمیکاهد، بلکه آنها بیشتر میکنند.

وابستگی فزاینده رژیم به امپریالیسم و توسل روز افزون به شیوه های حکومتی فردی و استبدادی، تشدید استثمار زحمتکشان و بیعدالتی اجتماعی، همان گونه که مبارزات مردم را علیه امپریالیسم و دیکتاتوری سلطنتی تشدید کرده، بخش متری ارتش، یعنی افسران و درجه داران مترقی و مردم دوست را نیز که از اسارت کشور خود در چنگال امپریالیسم و ارتجاع رنج میبرند، در پیوستن به صفوف مردم و شرکت در مبارزات مردم مصمم تر و فعال تر خواهد کرد. هم اکنون سیاست نظامیگری رژیم، تسلط مستشاران امریکایی و تبدیل ارتش ایران به ارتشی مجاز و مداخله گری درجه ناراضیتر را در بخش متری ارتش فروتر ساخته است. اعزام افسران و سربازان به خارج از مرز های ایران و اجبار آنان به ایفاء نقش زاندارم منطقه هرگز مورد تأیید عناصر مترقی ارتش ایران نیست. عدم رضایت در میان عناصر مترقی ارتش چنانچه با مبارزات مردم پیوند یابد میتواند نقش ارزنده ای در رهائی مردم از ستم ارتجاع و امپریالیسم ایفا کند.

در صفوف ارتش ایران که فرزندان رشید و میهن پرستی چون پسیانها، سیامک ها و روزبه ها به خلقهای ایران تقدیم داشته بسیاری افسرانی که قلبشان آکنده از عشق به مردم است، فضای خفقان آور کثونی میثوند مرز های موقت میان عناصر مترقی ارتش و مردم بوجود آورد، اما قادر نیست ارتش ایران را با آنچه سنتهای درخشان انقلابی به ارتش ضد مردمی بدل کند. افسران و سربازان میهن پرست ارتش از انجام مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود در قبال خلق های رنجیده ایران غافل نخواهند ماند و همه هوشم کثونی سرانجام تبدیل

دنباله از صفحه ۱

شاه از «انتخابات آزاد» سخن میگوید

قرار گرفتن وزارت کشور و کلیه امور استخدامی تحت نظر او، تا اجراء انتخابات میان دوره ای شهسوار بعنوان نمونه «انتخابات آزاد» هر ناظر دقیقی متوجه بود که رژیم مطلقه شاه در اثر تناقضات درونی سیستم سیاسی خود قصد دارد دست به تغییراتی در کار خود بزند تا خود را با شرایط بهتر دمساز گرداند. روشن است که از نظر خواسته های مردم ایران که مایلند رژیم استبدادی کثونی سرنگون شود، این مانور ها برای ایجاد مکانیسم قابل انتطاف تری بسود سلطنت مستبدانه بکلی بی اهمیت و غیر قابل اعتناست. ولی از نظر بررسی مشکلات درونی سیاسی رژیم، نمی توان و نباید آنها را نادیده گرفت.

سوم اینکه اظهارات شاه و اقدامات و تحولاتی که میتواند در پی داشته باشد، نمونه ای از مانورهای عامفریبانه رژیم و شخص شاه در مقابل فشار روزافزون افکار عمومی مردم است که از استبداد خشن و سیاه و یاک بند و تجاوزات بی بند و بار آن بجان ادمهان، دگرگونیهایی شگرفی که در جهان رخ میدهد، زندگی این رژیم و ماهیت ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی آنرا که بیش از پیش بیگ و صاه تاجور مبدل میشود، حتی برای آن کسانی که در مقابل آن راه سکوت و تحمل در پیش گرفته بودند، بیش از پیش روشن میسازد و رژیم مطلقه در درون جامعه ما بیش از پیش منفرد میشود. لذا در این جریان باید کاری کرد؛ ولی بر همه کس روشن است که شاه ابتدا قصد ندارد در خطرات اساسی سیاست داخلی خود یعنی استبداد، ساواک و آنتی دموکراسی تغییر دهد. وی این نظریات مانور ارتجاعی خود را بارها در مصاحبه های متعدد خوش اعلام داشته است. لذا عمل او تنها بیک سلسله مانور های توامفریبانه برای تقییر دکوراسیون سیاسی منجر نمیکرد. مثلاً ممکن است در آینده شارب و منفر جدیدی برای «منویت ملوکانه» از میان گروه چاکران شناخته و ناشناخته پیدا شود ولی جریان امور در واقع همان است که بود. اما اشتباه شده که در شیای استاد است در آنست که تصور میکند توده های مردم را با این چشم بندیده و تقییر دکور ها میتوان فریب داد.

مردم ایران مدتهاست که نظر صریح خویش را در باره سیاست داخلی و خارجی ارتجاعی این رژیم اعلام داشته اند. آنها این رژیم را سد اساسی تکامل آتی جامعه میدانند و در راه سرنگونی آن بعنوان محمل و شرط مقدم هرگونه حرکتی به پیش مبارزه میکنند.

دنباله از صفحه ۱

سربازی با شرف را زنده بگور کردند!

را بصف و در برابر چشمان وحشت زده آنها سربازان را و جان باز را زنده بگور میکنند! سپس لاشه افسر نابکار را با تشریفات ارتشی بایران روانه میدارند. این رویداد از سونی نشانه ای از چگونگی روشهای پرورشی بیدارگرانه افسران ارتش براندهانی کارشناسان امریکایی و از سونی دیگر علامت آنستکه با وجود کوششهای فراوان در تبدیل سربازان و جوانان به روح و بی عاطفه، بزرگ ارتشعاران فرمانده یعنی شاه نتوانسته است وجدان انسانی را در نهاد سربازان بکشد. زنده بگور کردن سربازی که در دفاع از جان خود در مقابل خطر مرگ حتی، یک حیوان شورش انسان نما را بی خطر کرده، بیش از آنکه در صفوف ارتش ایجاد ترس و هراسی کند، آنها را بهامیت سیاست نظامیگری رژیم موجود و هدفهای آن آگاه میکند. لشکر کشی شاه بهمان و هجوم برحمانه بمرده میکه در راه آزادی و استقلال کشور خود علیه امپریالیسم و سلطان قرون وسطایی قابوس مبارزه میکنند و کمترین ساقه دشمنی با مردم و یا کوچک ترین خطری برای کشور ما ندارند، چنان جنایتی است که هیچوجه نمیتوان آنرا توجیه کرد. باشد که زنده بگور کردن سربازی با شرف نه تنها وجدان سربازان بلکه وجدان آن گروه از افسرانی را که هنوز بهره ای از عواطف انسانی دارند بیدار کند و از اینگونه رویدادها و جنایاتی که بدستور رژیم محمد رضا شاهی انجام میگردد عبرت گیرند و علیه آنها بهبازر بیزیرند!

به فریاد شده و به غریو همگانی خلق خواهد پیوست. مینو

شعر رسیده

ننگ باد بر دزدان کفش زاله کم

زاله دختر نهاله است
زاله کفش ندارد
او در کوره تب میسوزد
پدرش بی پول است، مادرش گریبان
در آتش تب دمیهم حرف میزند.
هذیان میگوید، با کفش رؤیائی خود سخن
دنبال اتومبیل صاحب کارخانه پدرش میدهد
داد میکند، کدشهای من بایستد!
می بیند که کفشهایش انگشتر الماس شده
در انگشت بانوی هوسران صاحب کارخانه
می بیند که کفشهایش در مونت کارلو روی
دست بدست

می بیند کفشهای کوچکش و یسکی شده در
کریستال دختر میلو
می بیند کفشهایش به چت جنگی بدل شده
کبود پرواز

به توپ و تانک بدل شده
به در سنگیت آهنی زندان بدل شده.
زاله در جنگل انبوه بیست میبارد دلار
دنبال کفشهای کوچک خود

یاهای برهنه خود را بتل کرده به کاخ میر
کفش خود را میبندد مرورایدی شده در تاج
به لندن میروند تا از کنسرویم کفش خود
چو

به پن میروند تا از کروب کفش خود را پس
بامریکا میروند تا از بیتاکون کفش خود را پس
زاله دختر نهاله است
زاله کفش ندارد.

مانوش

دنباله از صفحه ۱

اجراء نقش ضد ملی...

استبداد امپریالیسم امریکا را از نقش مؤثر
نشان میدهد.
مواقت اخیر امریکا و انگلیس در مور
پایگاه آمیک و موشکی در جزیره مرجانی
کارسایه که علیرغم اعتراض خلتهای منطقه
مورد تقدیس و تأیید شاه قرار گرفته، تلاشیهای
شاه برای بندی کردن بلوک تازه اقتصادی
و نظامی از کشور های جنوب آسیا، باتانک، عو
و بمنظور مقابله با اندیشه سالم و صلح آمیز
جمعی در آسیا، لحن تهدید آمیز جرالند فورد،
کسی:چر در مورد کشور های تولید کننده نفت
و همه عناصر بهم مربوطی است که مرحله
سیاستهای تجاوز کارانه امپریالیسم و دستیاران
را در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند
میکند.

به همین جهت اظهارات و نقشه های شاه
مورد، بیش از آنکه تنها ناشی از بلند پرواز
شونستی باشد، حاکی از هملنگی سیاسی
امپریالیستی است که شاه پیوسته توده و وظیفه
را برای کمک بانها و تأمین غلبه آنها بر مش
با صراحت آمیخته به بیشمری تکرار کرده و
مردم ایران در دام این نیرنگ تبلیغاتی
جاریانش نخواهند افتاد که گویا اقداماتی در
بازگشت به عظمت باستانی ایران در خلیج
بدست «شاهنشاه ایران» در دست اجراء است
ایران ماهیت ضد صلحی و جنگ سردی این
را که برای ایجاد کانون تشنج تازه در خلیج
برای تضعیف جنبش ضد امپریالیستی منطقه
مقابله با نقشه امنیت جمعی آسیائی، خلاصه براز
آماجهای ضد مردمی غارتگران امپریالیستی و تیر
ارتجاعی محلی است بخوبی می بیند و با این نقش
شوم مبارزه کرده اند و میکنند. ا. س.

رادیو پیک ایران

همه روزه از ساعت ۶ تا ۹ و ۴۰ دقیقه
ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف
۱۶ و ۳۱ متر برنامہ پخش میکند.